



## Philosophical Foundations of the Use of Imagination (Allegory) in the Qur'an

Sayyid Mahdi Mirhadi<sup>1</sup>

Received: 17/09/2021

Accepted: 20/11/2021

### Abstract

Allegory is one of the most important semantic and theological aspects used in the Qur'an. The current paper has been authored with the aim of explaining why allegory (imagination) is used in the Qur'an in terms of ontology and epistemology. Analysis and inference are the methods used in this paper. The two main propositions that the article seeks to explain are: 1. Qur'anic allegories do not have a valid or virtual nature; That is, they are not mere examples to facilitate understanding (the ontological aspect). 2. Qur'anic allegories are degraded facts that are the subject, principles and materials of imagination to understand the Qur'anic teachings and make understanding possible (epistemological aspect). In the Qur'an, allegory is used to describe and liken sensible facts to tangible manifestations; because the realities of the perceptible world are suitable manifestations for depicting the unseen world and spiritual truths. Allegory is an important activity of the imagination to understand and comprehend problems, which is done by retrieving, combining, or creating exemplified (imaginary) forms appropriate to the intended concepts. The Qur'an is the book of guidance for human beings, and not only the teachings contained in it, but also the way to explain those teachings is a proof and guide for human beings. Divine will and providence in using allegory in the Qur'an bring us blessed teachings.

### Keywords

Allegory, imagination, The Qur'an, ontology, epistemology, philosophical foundations.

---

1. Assistant Professor and Faculty Member of Isfahan Farhangian University. Esfahan. Iran.  
m.mirhadi@cfu.ac.ir.

---

\*Mirhadi, S. M. (1400 AP). Philosophical foundations of the use of imagination (allegory) in the Qur'an.  
*Journal of Studies of Qur'anic Sciences*, 3(8), pp. 9-25. Doi: 10.22081/jqss.2021.61920.1138.

## المباني الفلسفية لتوظيف الخيال ( التمثيل ) في القرآن

السيد مهدي مير هادي<sup>١</sup>

تاريخ القبول: ١٤٤٣/٠٤/١٤

تاريخ الاستلام: ١٤٤٣/٠٢/١٠

### الملخص

يعدّ التمثيل من أهمّ الوجوه الدلالية والكلامية المستخدمة في القرآن. وهذه المقالة كتبت لبيان كيفية استخدام التمثيل (الخيال) في القرآن من الناحيتين الوجودية والمعرفية. أما الأسلوب المتبع في المقالة فهو أسلوب التحليل والاستنتاج. أما القضيتان الأصليتان اللتان تهدف المقالة إلى توضيحهما، فهما: ١- إنّ التشبيهات القرآنية ليس لها ماهية اعتبارية ومجازية، أي أنّها ليست مجرد مثال القصد منه تسهيل الفهم (الوجه الوجودي). ٢- إنّ التشبيهات القرآنية هي حقائق منزلة تساند الموضوع والمباني وموادّ قوة الخيال لفهم المعارف القرآنية وتجعل فهمها (الوجه المعرفي). إنّ التمثيل في القرآن يُستعمل بمعنى وصف الحقائق المعقولة وتشبيهها بمظاهر محسوسة؛ لأنّ حقائق العالم المشهود هي مظاهر مناسبة لوصف عالم الغيب والحقائق المعنوية. والتمثيل هو العمل المهمّ لقوة الخيال من أجل فهم المسائل وتفهمها، حيث يقوم بذلك عن طريق استرجاع وتركيب وخلق الصور المثالية (الخيالية) المتناسبة مع المفاهيم المقصودة. إنّ القرآن هو كتاب الهداية للبشرية، وليست المعارف الواردة فيه فقط، بل كيفية بيان تلك المعارف أيضاً هي حجة ودليل لأفراد البشر. وهكذا تجلّت الإرادة والتدبير الإلهي في التفضّل علينا بالتعالم الغنيّة بالبركات عن طريق توظيف التمثيل في القرآن.

### الكلمات المفتاحية

التمثيل، الخيال، القرآن، علم الوجود (أنطولوجيا)، المعرفة، المباني الفلسفية.

١. مساعد أستاذ وعضو الهيئة العلمية في جامعة إعداد المدرّسين في أصفهان. أصفهان. إيران. m.mirhadi@cfu.ac.ir

\* مير هادي، مهدي. (١٤٤٣). المباني الفلسفية لتوظيف الخيال (التمثيل) في القرآن. مجلة دراسات في العلوم القرآنية فصلية علمية - محكمة، ٣(٨)، صص ٩ - ٢٥. Doi: 10.22081/JQSS.2021.61920.1138

## مبانی فلسفی کاربرد خیال (تمثیل) در قرآن

سیدمهدی میرهادی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۶

### چکیده

تمثیل از مهم‌ترین وجوه معنایی و کلامی به کاررفته در قرآن است. مقاله پیش‌رو با هدف تبیین چرایی کاربرد تمثیل (خیال) در قرآن به لحاظ هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی تدوین گردیده است. تحلیل و استنتاج، روش مورد استفاده در این مقاله است. دو گزاره اصلی که مقاله در پی تبیین آن است، عبارت‌اند از: ۱. تمثیل‌های قرآنی ماهیت اعتباری و مجازی ندارند؛ یعنی صرف مثال برای آسان‌شدن فهم نیستند (وجه هستی‌شناختی)؛ ۲. تمثیل‌های قرآنی، حقایق متنزل‌شده‌ای هستند که موضوع، مبادی و مواد قوه خیال برای فهم معارف قرآنی قرار می‌گیرند و فهم را امکان‌پذیر می‌سازند (وجه معرفت‌شناختی). در قرآن، تمثیل به معنای توصیف کردن و تشبیه حقایق معقول به نمودهای محسوس به کار می‌رود؛ زیرا واقعیت‌های عالم مشهود، نمودهای مناسبی برای ترسیم عالم غیب و حقایق معنوی است. تمثیل، فعالیت مهم قوه خیال برای فهم و تفهیم مسائل است که از طریق بازیابی، ترکیب یا خلق صورت‌های مثالی (خیالی) متناسب با مفاهیم مورد نظر انجام می‌پذیرد. قرآن کتاب هدایت انسان‌ها است و نه تنها معارف مندرج در آن، بلکه چگونگی تبیین آن معارف نیز برای افراد بشر حجت و راهگشا است. اراده و تدبیر الهی در به کارگیری تمثیل در قرآن، آموزه‌های پربرکتی را برای ما به ارمغان می‌آورد.

### کلیدواژه‌ها

تمثیل، خیال، قرآن، هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، مبانی فلسفی.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان اصفهان. اصفهان. ایران.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان اصفهان. اصفهان. ایران.

\* میرهادی، سید مهدی. (۱۴۰۰). مبانی فلسفی کاربرد خیال (تمثیل) در قرآن. فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات

علوم قرآن، ۳(۸)، صص ۹-۲۵.  
 Doi: 10.22081/jqss.2021.61920.1138

## مقدمه و طرح مسئله

کاربرد خیال در قرآن (تمثیل) وجهی هستی‌شناختی دارد که به حقیقت و ماهیت تمثیل مربوط است. تمثیل قرآنی در وجه هستی‌شناختی‌اش درجه و مرتبه‌ایی نازل‌شده از حقیقت مطلق است که ساختش از مجاز و اعتبار مبرا است. تمثیل در قرآن وجهی معرفت‌شناختی نیز دارد که به نقش ابزاری و کارکردی‌اش مربوط است. خداوند متعال تمثیل را که خود مرتبه‌ایی از حقیقت است، سکوی رسیدن به درجات بالاتر حقیقت قرار داده است. طالبان معارف الهی از طریق تمثیلات قرآنی، با آسودگی و زیبایی به حقایق قرآنی منتقل و کامیاب می‌گردند. تمثیل در قرآن همچنین وجهی زیباشناختی دارد که جمال و شیرینی حقایق توحیدی و الهی را در اوج به نمایش گذاشته است. در این وجه خداوند والاترین معانی را از مخزن غیبی علم خود در زیباترین قالب‌های کلامی، برای هدایت بندگانش ارائه می‌کند. وجه زیباشناختی قرآن آن‌قدر وسیع و پیچیده است که موضوع تحدی قرار گرفته و جنبه‌ایی آشکار از اعجاز قرآن را تبیین می‌کند. از میان وجوه مذکور، دو وجه اول چرایی استفاده از تمثیل در قرآن را مد نظر قرار می‌دهند و وجه سوم چگونگی کاربرد تمثیل را تبیین می‌کند. در خصوص جنبه‌های زیباشناختی تمثیل در قرآن فعالیت‌های قابل توجهی به‌ویژه در بین ادبا و محققان عرب‌زبان، صورت پذیرفته است. مقاله پیش رو تبیین وجوه هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی تمثیل (کاربرد خیال) در قرآن را مد نظر قرار داده است. از آنجا که قرآن کتاب هدایت انسان است، نه تنها معارف مندرج در آن، بلکه چگونگی تبیین معارف در قرآن نیز حجت و راهگشا است. خیال به‌عنوان یکی از مهم‌ترین قوای ادراکی انسان که وظیفه حفظ، بازسازی و جعل (انشا) صور ذهنی را عهده‌دار است، در فهم معارف توحیدی قرآن، نقشی بی‌بدیل دارد. تمثیل که در جای‌جای قرآن، حضوری مستمر دارد، از مهم‌ترین قالب‌های تبیین معارف در قرآن است تا معرفت انسان‌ها به حقایق هستی، امکان‌پذیر گردد. بررسی مبانی کاربرد خیال (تمثیل) در قرآن در حوزه‌های گوناگونی قابل بررسی است. به نظر نگارنده، مبانی فلسفی این موضوع، مقدمه تبیین صحیح‌تر دیگر حوزه‌ها نیز خواهد بود.

## ۱. مفهوم‌شناسی تمثیل

انسان برای شناخت پدیده‌ها راه‌های گوناگونی را دنبال می‌کند. این راه‌ها، متناسب با موضوع‌شناسایی و محدودیت‌های فرد شناسنده، به کار گرفته می‌شوند. تمثیل عمدتاً موضوع ادبیات است؛ اما در همه متون اعم از ادبی یا غیر آن به کار گرفته می‌شود و همانند هر اصطلاح یا مفهوم دیگری می‌تواند معانی متفاوتی در حوزه‌های مختلف داشته باشد. در تعریف تمثیلی، ذاتیات شیء و لوازم ذات بیان نمی‌شوند، بلکه برخی نمونه‌های مشابه در آن ذکر می‌شوند؛ چنان‌که در تعریف نفس آدمی می‌گویند نفس در بدن، همانند ناخدا در کشتی است؛ زیرا پی‌بردن به ذاتیات و لوازم ذات اشیا برای همگان ممکن نیست، بلکه چیزی را که برای مخاطب قابل فهم است، وسیله معرفی آن قرار می‌دهد. مثل از یک سو معارف را تنزل می‌دهد و از سوی دیگر اندیشه مخاطب را بالا می‌برد. اگر مطلبی در سطح فکر مخاطب قرار گرفت، قابل ادراک او می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۸، صص ۲۱۰ و ۵۲۵). تمثیل به معنی تصور کردن مثل شیء است؛ یعنی حصول صورت شیء در ذهن یا ادراک مضمون معینی از هر فعل ذهنی یا تصور کردن چیزی که مثال دیگری است (صانعی دره‌بیدی، ۱۳۶۶، ص ۲۵۶)؛ مثلاً در تمثیل گمراهی به تاریکی، که امری حسی و آشنا برای افراد است، کمک می‌کند تا فهم بیشتری از مفهوم گمراهی در ذهن حاصل شود. تمثیل ارائه فردی از کلی است که مصداق ذاتی آن است و تشبیه همانند کردن دو چیز به یکدیگر است که مصداق ذاتی یک جامع نوعی نیستند. گاهی تمثیل به جای تشبیه به کار می‌رود که همان معنای خاص تشبیه را می‌فهماند (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۵)؛ برای مثال می‌توان گفت علی فردی از مفهوم کلی انسان است. علی مصداق ذاتی کلی نیز است؛ یعنی مصداقی از مفهوم انسان است، در صورتی که در تشبیه چنین رابطه‌ایی وجود ندارد؛ یعنی یکی مصداق ذاتی دیگری نیست، بلکه در موضوع یا صفت مورد نظر مانند یکدیگر هستند (مانند تشبیه صورت زیبا به قرص ماه). در قرآن تمثیل به معنای تشبیه حقایق معقول به نمودهای محسوس به کار می‌رود؛ زیرا واقعیت‌های عالم مشهود، نمودهای مناسبی برای ترسیم عالم غیب و حقایق معنوی است (سعیدی روشن، ۱۳۹۱، ص ۳۰۵). تمثیل، فعالیت قوه خیال برای ادراک و تفهیم چیزها

است. قوه خیال این کار را از طریق بازیابی، ترکیب یا انشای صورت‌های مثالی، متناسب با مفاهیم مورد نظر، انجام می‌دهد.

## ۲. هستی‌شناسی تمثیل

### ۱-۲. هستی‌شناسی تمثیل در زبان

تمثیل در حوزه زبان، کلام و انتقال مفاهیم موضوعیت پیدا می‌کند. هنگامی که برای تبیین معرفتی جدید، از معرفت و دانشی قبلی به‌عنوان نمونه مشابه استفاده می‌کنیم، وارد حوزه تمثیل شده‌ایم. تمثیل در کلام ظهور می‌یابد تا فهم شکل گیرد و تفهیم سهل گردد. برای شناخت تمثیل باید از زبان و کلام شروع کرد. راه تفهیم و تفاهم در میان انسان‌ها، استخدام الفاظ و نیروی بیان است؛ البته الفاظ و کلمات ظروفی محدودند؛ پس اگر بخواهیم حقایق مربوط به غیب و ماورای عالم طبیعت را که قابل بیان با الفاظ نیستند، از طریق الفاظ بیان کنیم، ناگزیر یک نوع تصرف و توسعه در معانی این الفاظ صورت می‌گیرد تا قابل انطباق بر آن حقایق متعالی شود (سعیدی روشن، ۱۳۹۱، ص ۲۵۸). انسان‌گریزی از زبان و کلام ندارد. حتی ادراک و تفکر نیز از طریق زبان صورت می‌پذیرد. زبان، قالب ظهور معنا است. معنا در نفس انسان، وجودی بسیط و کلی دارد و تا اراده نفس به معنایی خاص تعلق نگیرد، معانی موجود در ذهن، تعین و جزئیت و انفکاک پیدا نمی‌کنند. هنگامی که ما اراده می‌کنیم مطلبی را بیان کنیم یا بنویسیم یا درباره آن فعالیتی ذهنی انجام دهیم، باید آن را در قالب کلمه یا عبارتی مکتوب یا مصوت، قرار دهیم. معنا همانند آب بدون ظرف است و کلمه مانند ظرفی است که آب بی‌شکل را تعین می‌بخشد تا قابل دسترس باشد. کلمه یا همان زبان، معنا را از کلیت و بی‌معنایی نجات می‌دهد و به آن قابلیت دسترسی و انتقال می‌بخشد. هر مخلوقی نزد خداوند وجودی گسترده و غیرمحدود دارد که وقتی بنا می‌شود، به نشئه دنیا تنزل یابد، ناگزیر به پذیرش حد و اندازه می‌گردد (سعیدی روشن، ۱۳۹۱، ص ۳۰۸). تمام موجودات عالم در مرتبه و جایگاه وجودی خاص خود قابل ادراک‌اند و معنا و مفهوم خود را دارند؛ اما در عین حال معنایی رمزی و نمادین دارند که از آن طریق ارتباط و اتصال خود را با

عوامل بالاتر نشان می‌دهند. هر آنچه در عالم حس است، مثالی است برای آنچه در عالم مثال وجود دارد و هر آنچه در عالم مثال است، شأنی از شئون ربوبیت است (حکمت، ۱۳۸۵، ص ۱۸۳).

تمثیل، صورتی ذهنی و مثالی از حقیقتی کلی و بسیط است. این صورت خیالی، تصویری است که آن معنا و حقیقت کلی و بسیط را از جنبه‌ای خاص محدود می‌کند تا از بساطت و بی‌تعینی خارج گردد و قابل دسترسی برای اذهان دیگر نیز باشد. محبت حقیقتی کلی و بسیط است؛ اما صورت ذهنی و مثالی شیردادن نوزاد، بساطت معنای محبت را محدود و آن را قابل دریافت و انتقال می‌سازد. آنچه در سرای طبیعت است، مطلقاً از لفظ گرفته تا عین، همگی اظلال و اصنام ماورای طبیعت‌اند؛ بنابراین الفاظی که در این نشئه به کار می‌بریم و از آنها معانی به خصوص اراده می‌کنیم، نشانه‌ای از معانی حقیقی و اصلی ماورای طبیعت‌اند که از چندین عالم تنزل کرده و در هر عالمی به لباسی، خود را نشان می‌دهند. معنای یک لفظ مطابق طبقات عوالم، همه در طول هم قرار گرفته‌اند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۸، ص ۳۹۴). در تنزل فرود تدریجی حقیقت وجود، مد نظر است. در تنزل، سخن از تعینات وجود مطلق و ظهور او به صورت ممکنات است و این تعینات، سیری نزولی به جانب عالم و خیال دارند؛ به بیان دیگر، وجود مطلق با تعینات خود متنزل می‌شود و فرود می‌آید و این فرود آمدن، یعنی ظهور در قالب مثال را تمثیل گویند؛ پس تنزل ملازم با تمثیل است. تمثیل یعنی در آمدن به صورتی که قابل نظر باشد و بدین ترتیب حقایق معنوی که در صقع وجودی خود، دور از دسترس ادراک انسان‌اند، با تمثیل به صورتی درمی‌آیند که انسان می‌تواند آنها را درک کند.

تمثیل کلمه یا عبارتی است که بیان می‌شود یا نوشته می‌شود تا خواننده یا شنونده، توانایی حاضر کردن صورتی ذهنی مرتبط با حقیقتی خاص را پیدا کند. تمثیل یک صورت ذهنی آشنا و موجود در ذهن است که توانایی به‌بند کشیدن معنایی جدید و ناآشنا را ایجاد می‌کند. این صورت ذهنی آشنا برای نفس (تمثیل) در واقع درجه‌ای از حقیقت یک معنای کلی‌تر است که نفس قصد ارتباط با آن و فهمیدنش را دارد. موجودیت تمثیل نوعی ارتباط معنایی بین معلومی آشنا و معلومی ناآشنا از طریق وجهی

مشترک بین هر دو است. این وجه اشتراک معنایی که در تمثیل ظهور پیدا می‌کند، همانند یک پل، نفس و ذهن را از معلومی آشنا به معلومی ناآشنا منتقل می‌سازد و معنای جدید را به بند می‌کشد و به اسارت ذهن درمی‌آورد. پس آنجا که سخن از تنزل معانی به میان می‌آید، ظهور آن معانی در قالب مثالی، ضرورت دارد؛ چراکه در غیر این صورت، در واقع تنزلی صورت نگرفته است (حکمت، ۱۳۸۵، ص ۱۸۶). تنزل بدین معنا است که مفهومی کلی، زمان مند و مکان مند می‌شود و به موضوع یا جوهری تعلق می‌گیرد و از کلیت تنزل می‌یابد؛ اما این معنای بسیط می‌تواند در هزاران وجه دیگر نیز عینیت پیدا کند و تنزل یابد. تمثیل به لحاظ هستی‌شناختی، مقام تعیین حقایق کلی و بسیط در حوزه زبان و شناخت است. در واقع تمثیل بیان مثالی است که با ممثل در اصل حقیقت متحدند و در درجه وجودی از یکدیگر جدا، به طوری که یکی محسوس و دیگری متخیل یا معقول است. نظیر فرد خارجی انسان که مثال معنای معقول و کلی آن است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۵۲۷).

## ۲-۲. هستی‌شناسی تمثیل در قرآن

بسیاری از افراد که به مطالعه و قرائت قرآن می‌پردازند، بر این باورند که تمثیل‌های قرآنی همانند تمثیل‌های ادبی و تمثیل‌های استفاده‌شده در رشته‌های دیگر، نوعی مجاز و اعتبار است که صرفاً ادراک را آسان می‌کند. بین صاحب‌نظران در تحلیل مثل‌های قرآنی، دو بینش وجود دارد. اول اینکه مثل‌ها، شبیه صرف و تنها برای تقریب معارف بلند و اسرار پوشیده نظام هستی به اذهان انسان‌هایی است که در افق عالم ماده به سر می‌برند. دوم اینکه مثل‌ها بیانگر وجود مثالی آن حقایق است و هیچ‌گونه تشبیه و مجاز‌گویی در کار نیست.

تفاوت این دو دیدگاه در آنجا که مثلاً خدای سبحان برخی انسان‌ها را به حمار یا کلب تشبیه کرده، این است که براساس دیدگاه اول اینان واقعاً حمار نیستند؛ اما چون مانند حمار از فهم حقایق محروم‌اند به آن حیوان تشبیه شده‌اند؛ اما براساس دیدگاه دوم، این تمثیل بیانگر حقیقت مثالی آنان است و در موطنی که حقایق اشیا ظهور می‌کند،



حقیقت مثالی آنها نیز ظهور می‌کند؛ بنابراین آنها در قیامت به صورت حیوان محشور می‌شوند. درباره منافقان نیز صاحبان دیدگاه اول می‌گویند، اینان واقعاً انسان‌های بینا، شنوا و گویا هستند؛ ولی چون سخن حق را نمی‌شنوند و آن را نمی‌پذیرند، به انسان‌های نابینا و گنگ تشبیه شده‌اند؛ اما در دیدگاه دوم این تمثیل‌ها ناظر به حقیقت و وجود مثالی آنها است و منافقان واقعاً گنگ، کر و کورند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۳۱). این مثل (تمثیل) بیان‌کننده واقعیت درونی کسانی است که به عمد مجاری تعقل معارف الهی را بسته‌اند. هر زمانی که حقیقت ظهور کند، واقعیت مثل‌ها نیز ظهور می‌کند؛ از این رو خدای سبحان منکران قرآن را کور می‌نامد: «وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً ضُمُّ بِكُمْ غَمِّي فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ؛ داستان کسانی که کافر شدند، همچون داستان کسی است که به چیزی بانگ می‌زند که نمی‌شنود مگر خواندنی و آوایی. کران‌اند، گنگان‌اند، کوران‌اند؛ پس هیچ در نمی‌یابند» (بقره، ۱۷۱). محکمه قیامت نظیر دادگاه دنیا نیست که جزایش اعتباری باشد، بلکه آنچه انسان در دنیا انجام داده، در قیامت ظهور می‌کند و باطن متن عمل، عیان می‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۴).

تمثیل در قرآن درجه‌ای نازل از حقیقتی متعالی و ظهوری محدود از حقیقتی غیبی است. معارف بلند الهی و توحیدی برای خروج از بساطت و غیب، ناگزیر باید در کلام ظهور یابند و برای ظهور در کلام یکی از بهترین قالب‌ها تمثیل است. در هر تمثیل قرآنی، حقیقتی مطلق در قالب صورتی ذهنی و آشنا برای نفس (که البته درجه نازل‌تر، اما واقعی همان حقیقت کلی است) ظاهر می‌شود. این صورت مثالی فقط نوعی مجاز یا اعتبار صرف برای تبیین مطالب نیست. تمثیل مرتبه‌ای از حقیقت است؛ همان‌طور که عالم مثال مرتبه‌ای از جهان هستی است. ذکر داستان‌ها، مثل‌ها، وقایع و اشخاص در قرآن ذکر درجات متفاوت، اما همسوی یک حقیقت نهایی‌اند؛ درجاتی که قاریان قرآن و غورکنندگان در آن به تناسب فهم و درجه خود از آن بهره می‌برند. معارف قرآن در علم الهی حاضرند؛ سپس به جهان روحانی یا معنوی می‌آیند و پس از آن از طریق خیال به صورت سمعی یا بصری تجسم پیدا می‌کنند. مخیل کردن معانی از طریق وحی مقتضی آن است که پیام پیامبر با تشبیه، نسبت بیشتری داشته باشد تا با تنزیه. خلقت در تحلیل

نهایی خود مجموعه عظیمی از امثالی است که خدا زده است؛ چنان که مجموعه عظیمی از کلماتی است که در نفس الرحمن جلوه کرده‌اند. تمامی عالم و هر آنچه در آن است، مثالی است که زده شده تا دانسته شود او او است (چیتیک، ۱۳۸۳، ص ۹۴).

جای جای قرآن بیانگر درجات گوناگون یک حقیقت مطلق و مجلای ظهورات باطن غیبی حقیقت هستی است. بخش قابل توجهی از این ظهورات در قالب تمثیل ارائه شده است. تمثیل در قرآن، حقیقتی تنزل یافته در قالبی مأنوس و آشنا است. قرآن سه وجود دارد: لفظی، مثالی و عقلی. این سه، درجات متفاوت یک حقیقت‌اند که در قرآن تبیین شده است. «وجود لفظی» قرآن کریم که از آهنگ مادی برخوردار است، تجسد و تجسم یافته از «وجود مثالی» قرآن مجید است که در نشئه ملکوت از تعیین مقداری، با نزهت از جرم و جسم، برخوردار است و آن وجود مثالی، تمثیل یافته از «وجود عقلی» قرآن کریم است که در رتبه جبروت، با نزهت از مقدار مثالی، از تعیین معقول برخوردار است و آن وجود معقول تجلی یافته از وجود علمی قرآن حکیم، از علم ذاتی خدای سبحان است که با هیچ تعینی، متعین نبوده است و این تریب مراحل قرآن تدوینی، در قرآن تکوینی و کتاب آفرینش نیز مطرح است. تمثیل، بلکه تجسد به این معنا به طور کلی و مطلق، حق و صدق است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۲۲۶). جهان خلقت از یک هستی سه گانه برخوردار است؛ برای مثال انسان وجودی مادی و جسمی دارد که جایگاهش عالم دنیا است. وجودی مثالی دارد که عالم برزخ است. او همچنین وجودی عقلی در عالم عقول کلیه دارد و البته قبل از هر تعینی همانند کل ماسوی‌الله در علم ذاتی خداوند، وجودی علمی داشته و دارد. این منازل و درجات وجودی در خصوص قرآن نیز صدق می‌کند. قرآن نیز وجودی لفظی، مثالی و عقلی دارد. مجازهای موجود در قرآن هرگز به مفهوم نمادهای عاری از واقعیت تلقی نمی‌شوند. خواه در معارف مربوط به الهیات و آخرت‌شناسی یا در قصص و رویدادهایی که قرآن گزارش می‌دهد، مسلمانان هرگز وجود مجاز و کنایه در قرآن را ملازم با نمادانگاری و اسطوره‌پنداری، ندانسته و از منظر اثرگذاری اخلاقی صرف، بدون پشتوانه معرفتی، به هیچ یک از آیات قرآن نگاه نکرده‌اند (سعیدی روشن، ۱۳۹۱، ص ۳۰۱). آیاتی از قرآن که حاوی تمثیل هستند و تعداد آنها

نیز بسیار فراوان است، هیچ‌گاه شامل بیان مجازی و اعتباری صرف نیستند و تمامی آنها درجه‌ای نازل از حقیقتی بالاترند. در یک تمثیل مبتنی بر حقیقت، خیال درمی‌یابد که تمثیل با ماثول متحد است و صورت، چیزی غیر از معنا نیست و تصویر همان عین است (ناظمی قره‌باغ و صافیان، ۱۳۹۱)؛ بنابراین تمثیل وجهی از حقیقت ماثول است. ماثول به‌عنوان یک حقیقت کلی، ابعاد و وجوه گوناگونی دارد که هر تمثیل می‌تواند تعینی خاص از وجوه متنوع آن حقیقت باشد. تمثیل هدایت به نور، گمراهی به ظلمت، منافق به انسان کور و کر و تمثیل امام حسین به کشتی نجات، حکایت حقیقتی بسیط در وجهی خاص و مرتبه‌ای نازل از آن حقیقت کلی است.

### ۳. معرفت‌شناسی تمثیل

در بخش قبلی روشن شد که تمثیل قرآنی، درجه و رتبه‌ای از حقیقت است و شأن آن به دور از مجاز و اعتبار صرف است؛ اما علاوه بر آن، تمثیل در قرآن، نقشی ابزاری و کارکردی شناختی نیز دارد. خداوند متعال تمثیل را که خود مرتبه‌ای از حقیقت است، راه کسب معرفت و شناخت حقیقت در قرآن قرار داده است. این وجه از تمثیل برخلاف وجه هستی‌شناختی آن به‌ویژه در ادبیات کاملاً شناخته‌شده و معروف است. در قلمرو زبان و ادبیات، تمثیل موقعیتی برجسته و چشمگیر دارد. استفاده از تمثیل در تفهیم معانی و مطالب مورد نظر، بسیار رایج و متداول است. حضور بی‌بدیل تمثیل در عرصه شعر و ادبیات آن‌قدر وسیع و عمیق است که زبان بدون آن، قدرت انتقال مفاهیم و معانی را از دست می‌دهد؛ از این رو می‌توان گفت تمثیل یکی از عناصر مقوم زبان است. حتی در فلسفه نیز آنجا که زبان عقل و منطق، قاصر از ادای مقصود است، فیلسوفان به انواع تمثیلات متوسل می‌شوند و به خیال پناه می‌برند (حکمت، ۱۳۸۵، ص ۲۱۷). اگر کسی بخواهد یک لفظ را که در معنای عرفی خود به کار می‌رود، در مدلول ذاتی و اصلی همان لفظ (حقیقتی کشفی و معنایی وجودی) به کار ببرد و دیگران را که فقط در مرتبه نازل و در معنای عرفی قرار دارند، تعالی ببخشد، چاره‌ای ندارد که به نحوی شکاف و فاصله میان معنای عرفی و مدلول ذاتی را پر کند و از میان بردارد. تنها چیزی که قادر

است این فاصله را از میان بردارد و میان معنای عرفی و مدلول ذاتی ارتباط برقرار کند، تمثیل است. یعنی باید یک واسطه تمثیلی در این میان قرار گیرد و از طریق وجوه مشابهت‌هایی که میان معنای عرفی و آن حقایق، وجود دارد ذهن مخاطب را تعالی بخشد و به حقیقت نزدیک کند (حکمت، ۱۳۸۵، ص ۲۴۳).

برخی از مهم‌ترین مفاهیم فلسفی و عرفانی با استفاده از تمثیل، قابل فهم است؛ برای نمونه لفظ وحدت وجود، مدلولی ذاتی دارد که راهیابی بدان دشوار است؛ اما می‌توان با استفاده از تمثیل موج و ارتباطش با دریا، مدلول ذاتی و معنای عرفی را به یکدیگر نزدیک کرد تا قابل فهم گردد. آینه، موج دریا، نور و آفتاب، برخی دیگر از این تمثیلات هستند. کاربرد خیال و استفاده از تمثیل در قرآن به لحاظ معرفت‌شناسی، جایگاهی رفیع و بی‌بدیل دارد. وفور و تنوع تمثیلات قرآنی، گواه عنایت خداوند متعال به این امر است. قرآن حجت خداوند بر بشریت است و هر آنچه در قرآن مورد تأیید و عنایت خداوند قرار گرفته، ضرورتاً راهگشا است.

#### ۴. کارکردشناختی تمثیل در قرآن

خداوند از طریق به کارگیری تمثیل در قرآن، به بهترین وجه، قوه خیال انسان‌ها را به میدان آورده است. قرآن با ارائه تمثیل، معانی مجرد و معارف انتزاعی توحیدی را صورت بخشیده تا قابل دستیابی باشد. خیال می‌تواند واقعیتی از عالم معقول را بدون هیچ نمود خارجی و بیرونی بگیرد و به آن صورتی محسوس بدهد. معنی اصلی مثال، شبیه‌سازی، همانند کردن و همانند چیزی ظاهر شدن است. قرآن مکرر درباره مثل‌های خدا سخن می‌گوید، یعنی تبیین الهی از مباحث مختلف، از راه خیال یا نمادسازی، بیشتر از قواعد صریح است (چیتیک، ۱۳۸۳، ص ۲۳۹). قرآن هر کجا که بخواهد غرضی یا معنی مجردی یا حالتی نفسانی و صفتی معنوی را بیان کند یا حادثه و منظره‌ای از مناظر قیامت یا حالتی از حالات نعیم یا عذاب الیم را وصف کند، تکیه بر واقع محسوس یا مخیل می‌نماید؛ بنابراین می‌توان گفت تصویر، ابزار ویژه و پایه اصلی بیان قرآنی است. قرآن برای بیان حالات نفسانی و نمونه‌های انسانی و حوادث گوناگون از تصاویر حسی و

خیال‌انگیز استفاده می‌کند و همه عناصر تشکیل‌دهنده و برانگیزنده خیال را فراهم می‌آورد (فولادوند، ۱۳۸۱، ص ۱۸۵). قرآن حجت خداوند برای بشریت تا روز قیامت است؛ بنابراین هرگونه توجه و اشاره به موضوعی خاص یا استفاده از روشی خاص در قرآن، نوعی الگو و سنت حسنه برای پیروی و به‌کارگیری است. خداوند، قرآن را به صورت طبیعی و سیاق عادی عربی مبین، بدون اعمال اصلاحات صناعی، با اعلام تحدی، طوری نازل فرموده است تا عامی، فقیه، بدوی و مدنی، هریک به مراتب خود از آن بهره‌برند و هیچ‌کس در کنار این سفره الهی بی‌طعمه نماند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۸، ص ۲۶۶). فهم عموم افراد بشر، بیشتر با محسوسات سروکار دارد و نمی‌تواند مافوق آن را به‌آسانی درک کند. از سوی دیگر هدایت دینی پروردگار، به یک گروه خاص اختصاص ندارد؛ پس قرآن کریم، معانی‌ای را که برای ذهن مردم شناخته‌شده گرفته است، معارفی را که برای مردم ناشناخته مانده در قالب آن درمی‌آورد تا مردم آن معارف را بفهمند (سعیدی روشن، ۱۳۹۱، ص ۳۰۶).

تمثیل از کارکردهای روان‌شناختی نظیر ایجاد تنوع، افزایش جذابیت و بهبود توجه و تمرکز نیز برخوردار است؛ ولی هسته اصلی در کارکردشناختی تمثیل، استفاده از وجهی آشنا در ذهن برای راهیابی به امری ناآشنا برای ذهن است. کسی که بخواهد تربیت و تعلیم و انذار و تبشیر کند، باید مقصد خود را با عبارات مختلف و بیانات متشتمت (گاهی ضمن قصه و حکایت و گاهی در ضمن تاریخ و نقل و گاهی به صراحت لهجه و گاهی به کنایه و امثال و رموز) تزریق کند تا نفوس مختلف و قلوب متشتمت، هریک بتوانند از آن استفاده کنند و چون این کتاب شریف برای سعادت جمیع طبقات و قاطبه سلسله بشر است و نوع انسانی در حالات قلوب و عادات و اخلاق و زمان‌ها و مکان‌های مختلف هستند و همه را نتوان به یک‌طور دعوت کرد، اینها را باید به‌طور ساختمان دماغ آنها دعوت کرد و مقصد را به آنها فهمانید. از این جهت است که این کتاب شریف به اقسام مختلف و فنون متعدد و طرق متشتمت مردم را دعوت فرموده است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۷). سرّ استفاده از روش‌های گوناگون در دعوت مردم و تعلیم آنان، تفاوت درجات فهم و هوشمندی انسان‌ها است، اگرچه همگان از فرهنگ

مشترک فطری برخوردار باشند. به تعبیر برخی روایات انسان‌ها همانند معادن طلا و نقره متفاوت‌اند، به گونه‌ای که برخی مخاطبان قرآن کریم انسان‌های ساده‌اندیش و برخی نیز حکیمان فرزانه و ژرف‌اندیشان باریک هستند؛ از این رو لازم است کتاب جهان‌شمول الهی، معارف فطری را با روش‌های متفاوت و در سطوح گوناگون تبیین کند تا ژرف‌اندیشان محقق، به بهانه نازل بودن مطالب وحی، خود را بی‌نیاز از آن نپندارند و ساده‌اندیشان مقلد نیز به دستاویز پیچیدگی معارف آن، خود را محروم نکنند. بر این اساس قرآن کریم نه تنها از راه حکمت، موعظه و جدال احسن رهاورد خویش را ارائه کرده است، بلکه بسیاری از معارف خود را در چهره مثل نمودار ساخته و از راه تمثیل، آن را تنزیل داده است تا برای مبتدیان تعلیم و برای محققان تأیید باشد و در نتیجه فهمش میسر همگان شود (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۴۱). در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که غیر از خواص، کسی آنها را نمی‌فهمد؛ ولی هیچ مطلبی در قرآن نیست جز اینکه برای همگان قابل فهم است؛ زیرا محتوای همان آیات بلند را خدای سبحان در آیات دیگری ترقیق فرموده و به‌طور ساده، به‌صورت مثل یا داستان بیان کرده است؛ البته باید اعتراف کرد که قدرت مثل، همانند اقتدار حد یا رسم نیست تا به‌خوبی معرف را بشناساند؛ اما سهم وافر آن در تفهیم ممثل قابل انکار نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ص ۴۳۲). فلسفه وجود این همه تمثیل در آیات قرآن بیانگر آن است که عموم مردم و نه عده‌ای خاص، مخاطبان قرآن هستند؛ پس ضروری است حقایق قرآن اگرچه عمیق هستند، به قدر توان عموم افراد، قابل دریافت باشند. تبیین معارف بلند در قالب تمثیل، شیوه کتاب‌های آسمانی پیشین نیز بوده است: «ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ؛ این صفت آنهاست در تورات (موسی)، و صفت آنها در انجیل (عیسی)» (فتح، ۲۹). نیز سیره تعلیمی قرآن کریم است. قرآن به‌طور گسترده از مثل استفاده می‌کند: «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ؛ وحقاً که ما در این قرآن برای مردم از هر مثالی مکرر و گوناگون بیان کردیم» (اسراء، ۸۹). قرآن از تمثیل به امور ساده نیز پرهیزی ندارد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَشْتَحِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا؛ بی‌تردید خداوند شرم نمی‌کند از اینکه مثلی بزند هر مثلی که باشد، پشه و فراتر از آن یا فروتر از آن» (بقره، ۲۶).

خاصیت مثل این است که معارف معقول و بلند را به سطح مطالب متخیل و محسوس تنزل می‌دهد تا در سطح فهم همگان قرار گیرد. مثل همانند ریسمانی است که از اوج معرفت‌های والا به سطح افهام توده مردم آویخته می‌شود تا آنان که توان ادراک معارف بلند را در قالب ممثل ندارند، به مثل تمسک جسته و در حد خود بالا بروند و ممثل را در سطح مناسب خویش ادراک کنند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۲۶).

### ۵. حدود استفاده از تمثیل و متوقف‌نماندن در مثل

زبان و لباس واژگان، در بازنمایی حقایق متعالی غیبی چون ذات، صفات و افعال خداوند، کیفیت آفرینش جهان و انسان و ظهور رستاخیز، ناتوان است؛ از این رو ناگزیر جای دادن حقایق والا در ظرف زبان، انحصار تمثیل و عبور از قلمروی معنای وضعی را پدید می‌آورد؛ البته تمثیل و کاربرد آن محدودی دارد. تمثیل در جاهایی کاربرد دارد و در جاهایی مفید نیست (سعیدی روشن، ۱۳۹۱، ص ۳۰۰). نباید در محدوده مثل توقف کرد، بلکه باید آن را روزنه‌ای به جهان وسیع ممثل دانست و از این مسیر گذشت و از مرحله علم به قله عقل سفر کرد و سپس از آن سکوی رفیع به کنگره شهود پرواز نمود و فقط به عز قدس خداوندی تعلق یافت و دیگر هیچ (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ص ۴۳۱). قرآن کریم در هر مورد که به ذکر مثل می‌پردازد، ممثل را پیش از مثل یا پس از آن با براهین عقلی مستدل می‌کند و در کنار آن، برای کمک به فهم افراد متوسط، مثلی ذکر می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۲۷). اگر بتوان حقیقتی را به‌طور مستقیم درک کرد، مراجعه به تمثیل برای فهم آن کاری عبث و بیهوده است. تمثیل به لحاظ معرفت‌شناختی، ماهیتی ابزاری دارد و همانند هر ابزار دیگری در صورت نیاز باید به آن رجوع کرد، وگرنه کاری غیرعقلانه و زائد صورت گرفته است. استفاده نابجا و غیرضروری از تمثیل نه تنها کمکی به شناخت نمی‌کند، چه بسا اسباب دورشدن ذهن از حقیقت ممثل را فراهم آورد. حمل حقایق بر تمثیل، در صورتی است که حمل به تحقیق ممکن نباشد، وگرنه اصالت تحقیق، مانع حمل به تمثیل است؛ زیرا حمل به تمثیل، مستلزم عنایت زائد و موجب تکلف در استظهار است. بروز و حضور این تکلف از آنجا است که الفاظ برای

ارواح معانی وضع شده‌اند، نه برای قالب آنها. خصوصیت‌های مصداق، سهمی در محدوده مفاهیم ندارند و معنای جامع می‌تواند مصادیق گوناگون طبیعی، مثالی و عقلی داشته باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۲۲۸). هدف قرآن کریم از تمثیل، راهیابی افهام ساده از راه مثل به ممثل است و از این رو هشدار می‌دهد که انسان‌ها نباید در حد معرفت‌های تنزل یافته بمانند، بلکه باید مثل را سرپلی برای رسیدن به اوج ممثل قرار دهند؛ زیرا ماندن در محدوده مثل، مانند زندگی کردن بر روی پل است و چون مثل در حقیقت مانند ریسمانی است برای برآمدن بر قله معرفت ممثل، توقف در حد مثل مانند این است که کوهنوردی طناب آویخته از قله کوه را در دست بگیرد، ولی بالا نرود. قرآن کریم پی‌بردن از مثل به ممثل را در گرو سفر کردن از علم حسی به علم حصولی عقلی و آن‌گاه از علم حصولی عقلی به علم شهودی قلبی می‌داند که همگان از آن بهره ندارند و تنها معدودی از انسان‌ها بدان دست می‌یابند. اگر کسی از مثل به ممثل نرسید، عاقل نیست؛ زیرا هدف را رها کرده، به ابزار سرگرم شده است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۲۹).

### نتیجه‌گیری

تمثیل ارائه فردی از کلی است که فرد مصداق ذاتی آن کل است. تمثیل بیان مثالی است که با ممثل در اصل حقیقت متحد است و در درجه وجودی از یکدیگر جدا، به طوری که یکی محسوس و دیگری متخیل یا معقول است. قرآن کتاب هدایت انسان‌ها است و نه تنها معارف محتوایی آن، بلکه روش‌های تبیین معارف در قرآن نیز حجت است. کاربرد خیال در قرآن (تمثیل) وجهی هستی‌شناختی دارد که به حقیقت و ماهیت تمثیل مربوط است. به لحاظ هستی‌شناختی، تمثیل مقام تعیین حقایق کلی و بسیط در حوزه زبان و کلام است. همچنین این وجه بیانگر آن است که تمثیل‌های قرآن ماهیت مجازی و اعتباری ندارند؛ یعنی صرف مثال برای آسان‌شدن فهم نیستند. تمثیل‌های قرآنی بیانگر وجود مثالی حقایق‌اند و هیچ‌گونه تشبیه و مجاز‌گویی در کار نیست. وجود لفظی قرآن، تجسم وجود مثالی و وجود مثالی، تمثیل یافته وجود عقلی قرآن است. وجود عقلی قرآن نیز تجلی وجود علمی قرآن، در علم ذاتی خداوند است که با هیچ



تعینی متعین نیست. تمثیل وجهی معرفت‌شناختی نیز دارد که به وجه ابزاری و کارکردی آن مربوط است. در این وجه، تمثیل‌های قرآنی حقایق متنزل‌شده‌ای هستند که موضوع، مبادی و مواد قوه خیال برای فهم معارف الهی قرار می‌گیرند و فهم را امکان‌پذیر می‌سازند. تمثیل که در جای جای قرآن به کار رفته است، از مهم‌ترین قالب‌های تبیین معارف دینی است. تمثیل قوه خیال انسان‌ها را که واسطه محسوس و معقول است، به فعالیت وامی‌دارد تا فهم آموزه‌های قرآن برای مشتاقانش امکان‌پذیر و سهل گردد. از طریق تمثیل، معارف متعالی قرآن، قابلیت دسترسی برای همگان پیدا می‌کند. تمثیل افرادی را که قوای ادراکی آماده‌ای ندارند، در فهم پیام‌های الهی یاری می‌رساند.

## فهرست منابع

\* قرآن کریم.

۱. امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۸). آداب الصلاه. تهران: انتشارات مؤسسه نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸). تسنیم. قم: مرکز نشر اسرا.
۳. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۲). قرآن در قرآن. قم: مرکز نشر اسرا.
۴. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷). هدایت در قرآن. قم: مرکز نشر اسرا.
۵. چیتیک، ویلیام. (۱۳۸۳). عوالم خیال (مترجم: سیدمهدی یوسف ثانی). تهران: انتشارات مؤسسه نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۶. حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۸۸). سدره المنتهی. قم: نشر الف. لام. میم.
۷. حکمت، نصراله. (۱۳۸۵). متافیزیک خیال. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
۸. سعیدی روشن، محمداقبر. (۱۳۹۱). تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. صانعی دره‌بیدی، منوچهر؛ جمیل صلیبا. (۱۳۶۶). فرهنگ فلسفی. تهران: انتشارات حکمت.
۱۰. فولادوند، محمدمهدی. (۱۳۸۱). قرآن‌شناسی. تهران: مؤسسه الست فردا.
۱۱. ناظمی قره‌باغ، مهدی؛ صافیان، محمدجواد. (۱۳۹۱). امکان طرح عالم خیال بنا بر تلقی ملاصدرا. فصلنامه معرفت فلسفی، ۶(۳۶)، صص ۱۰۱-۱۲۶.

## References

\* The Holy Quran.

1. Chitick, W. (1383 AP). *Worlds of Imagination*. (Yousef Thani, S. M. Trans.). Tehran: The Institute for Imam Khomeini's Works Publications. [In Persian]
2. Fooladvand, M. M. (1381 AP). *Quranology*. Tehran: Elst Farda Institute. [In Persian]
3. Hassanzadeh Amoli, H. (1388 AP). *Sadrah al-Muntahi*. Qom: Alef Lam Mim Publication. [In Persian]
4. Hekmat, N. (1385 AP). *Metaphysics of Imagination*. Tehran: Academy of Arts Publications. [In Persian]
5. Imam Khomeini, S. R. (1378 AP). *Etiquette of prayer*. Tehran: The Institute for Imam Khomeini's Works Publications. [In Persian]
6. Javadi Amoli, A. (1378 AP). *Tasnim*. Qom: Esra Publishing Center. [In Persian]
7. Javadi Amoli, A. (1382 AP). *Quran in Quran*. Qom: Esra Publishing Center. [In Persian]
8. Javadi Amoli, A. (1387 AP). *Guidance in the Quran*. Qom: Esra Publishing Center. [In Persian]
9. Nazemi Qarabagh, M., & Safian, M. J. (1391 AP). The possibility of designing an imaginary world according to Mulla Sadra. *Marifate Falsafi*, 6(36), pp. 101-126. [In Persian]
10. Saeedi Roshan, M. B. (1391 AP). *Analysis of the language of the Qur'an and the methodology of understanding it*. Tehran: Research Institute for Hawzah and University. [In Persian]
11. Sane'ei Darehbidi, M., & Jamil, S. (1366 AP). *Dictionary of Philosophy*. Tehran: Hekmat Publications. [In Persian]